

مواجهه مورخان ادبی با شعر انقلابی



اسماعیل بختیاری - شاعر



روزنامه صبح ایران

ویژه‌سی و پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران

از ناهنجاری‌ها و کش و قوس هاست (رفت و شد می‌کند و مختصات خاص خود را دارد). در چنین شرایطی، ارزش یک شعر، به میزان سرایتش و به کثرت جمعیتی که آن را فهم می‌کنند بستگی دارد. توده مردم، باید نیروهای خیر و شر زمانه‌شان را می‌شناختند و برای آگاهی رساندن به ایشان سخن در لفافه پیچیدن جایز نبود. برای عامه‌ای که جغرافیای ذهن و زبان‌شان، قلمرو کوچکی است، چه جای لفظ پر اکندن بود؟ و چه جای خلق غزلیات شمس است؟ در فضای انقلابی، دور شدن از زبان مأنوس کوچه و بازار و اخراج عامه مردم از ساحت ذهن و کارگاه خلاقیت شاعر، رفتاری سست به نظر می‌آید. شاعر باید با خشم و اضطراب مردم بیامیزد.

■ شعری که باید باز خوانی شود

شاید به همین سبب است که می‌بینیم شعر به عنوان ارتشی سرّی، روی نشان می‌دهد و جامعه را به زیر طاق انقلاب می‌کشد. انگار ذات شعر نیز کم و بیش، به آنچه یک انقلاب نیاز دارد نزدیک است. به تعبیر نیچه؛ در کوهستان، نزدیک‌ترین راه از قله است تا قله و پاهای بلند هنرمند توانایی این عبور را دارد. آنچه می‌گوییم، راجع به بیان هنری و روش شعری شاعر انقلاب است. شعر اومی بایست هم بر اعصاب جامعه تاثیر می‌گذاشت هم بازوها و گردنش را رگ کرده نشان می‌داد. جای دلخوش کردن به لغز و معما و پهن کردن سبک ادب فروشی و بازی‌های زبانی نبود و بعد هم غروری عقیم که شاعر را در بر بگیرد. کلمه باید با بار اجتماعی‌اش آورده شود و تنها انسجام درونی الفاظ کافی نیست و یا اصرار بر اینکه بافت جمله ادیبانه باشد و رویه زیباشناسانه مطلوب داشته باشد. در شرایط انقلابی، شعر به اندازه‌ای که به فراتر از خود اشاره دارد، ارزش پیدایی می‌کند. شعر خودش مهم است، معنای صریحش و آن چیزی را که در آگاهی عامه قرار می‌دهد. شاعر انقلابی، پیش از آنکه به هر گونه تفکر منظم فلسفی، عرفانی و حکمت آمیز بپردازد، آمیخته به مجموعه ذهنیت‌هایی است که حاصل پیوند او با جامعه‌اش است. شاعر انقلابی، چیزی را تولید نمی‌کند که مخاطبش بخواهد

جایگاه خود باشند تا مخاطب بین نشانه‌های موجود و ما به ازای عینی و اجتماعی‌شان ارتباط برقرار کند. در شرایط انقلابی، شعر یک پدیده توده‌ای و جمعی به نظر می‌رسد، شعری که می‌باید جان انقلاب را نمایان سازد.

■ شاعر انقلابی آرمان‌گراست

زبان باحرکت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه، رابطه مستقیم دارد و ارزش آن محدود به کیفیت کلامی و ادبی‌اش نیست، بلکه بسته به محتوای فرهنگی است که در خود جایه جامی کند. در شرایط انقلابی که فرصت‌ها محدود است و همه چیز شتاب می‌گیرد، آنچه دارای اهمیت بالاست رساندن خبر و پیام در کوتاه‌ترین فرصت است. شاعر انقلابی، به شدت آرمان‌گراست این آرمان‌گرایی، شعر را به سطح زبان که مملو از کلی‌گویی و شعار دهی است، می‌کشد. چون به حسب ضرورت است و فوری و فوئی و از افق‌های معنایی بسیط برخوردار نیست؛ اینگونه، تاریخ مصرف پیدایی می‌کند. این به ماهیت متن انقلابی بر می‌گردد و به نوعی رؤیای گریز و بیزاری از زیست اجتماعی موجود. پس از طی شرایط انقلابی است که مخاطب به قصد لذت با متن مواجه می‌شود و اینجاست که متن باید حسن بیان پیدا کند. اگر در بستر جریان طبیعی زایش کلام، بخواهیم به لمس خالص شعر بپردازیم، چیزی عایدمان نمی‌شود. شعر در آستانه انقلاب، بیشتر میل به تخریب دارد. آرایه‌های شعری، بر اندوخته زبانی شاعر چیره نمی‌شوند تا بلکه شعر و شعار، گنگ و مبهم باقی نمانند.

در گرماگرم تغییرات اجتماعی، زبان بایست در شالوده ساده لغات و الفاظ و تعبیرات خود، صادق باشد، چون وسیله اغوا و فریب همگانی نیست. شاعر باید اثبات کند که در زمان خویش حضور دارد و باید به درجه حرارت محیطش آگاه باشد. این شعر زائیده آکادمی‌های در بسته و مراکز فرهنگی که پیرو استادان درهای ادبی اند نیست، شعر، در بستر ریشه دار و دراز مدت فرهنگی خود نیست و در یک برهه زمانی در حال انتقال (که آمیزه‌ای

کاربرد های زبان را می‌توان ذیل دو گونه کاربرد ابزاری و کاربرد هنری تعریف کرد. در وجه کاربرد ابزاری زبان، سامان درست دستوری زبان و سامان استدلالی و منطقی معناست که می‌تواند قانع‌کننده باشد. در این کاربرد، زبان عقل بر جسته تر است تا زبان دل. متن‌های تولید شده با این زبان، به مقصود بیرون از خود معطوف اند و زبان به خاطر مقصود و رای خود به کار گرفته می‌شود. میان آنچه زبان می‌گوید و آنگونه که خود پدیدار می‌شود نسبتی سر راست وجود دارد. یکی از قدیم‌ترین روش‌های مطالعه در ادبیات، بررسی آن از دیدگاه علوم ادبی بوده است. در این نوع مطالعه آنچه در درجه اول اهمیت است، ادبیّت کلام است. این نوع از مطالعه را «بررسی درونی ادبیات» نامیده‌اند. برخی اوقات، ادبیات را اینگونه تعریف می‌کنند که «ادبیات بیان حال جامعه است». در تاریخ ادبیات نویسی هم دیدگاه لانسون پذیرفتنی تر است که می‌گوید: «هدف ما تعیین ارزش زیبایی شناختی مطلق یک اثر نیست بلکه ارزش تاریخی و نسبی آن را مد نظر قرار می‌دهیم.» باید گفت: هنر در ذات، زیباست و در صفت، صادق. شعر معطوف به انقلاب و کنش انقلابی، بیشتر صادق است. در برهه انقلاب، چیزی که جزء ذات هنر باشد مهم‌تر است. در شرایط انقلابی، متن ادبی، میل به صدق دارد تا زیبایی. اولی تولید هیجان می‌کند و دومی به جهت تعدیل هیجان به کار گرفته می‌شود. نهاد های زیبایی شناختی می‌توانند مبتنی بر نهاد های اجتماعی نباشند. آنها خود نوعی نهاد اجتماعی محسوب می‌شوند. با این پیش فرض، شاعر انقلابی در محتوا و مقصود اثر، تابع اجتماع و شرایط انقلابی است. اما وقتی مسئله زیبایی شناختی پیش می‌آید وظیفه دیگری سر بر می‌آورد و آن رعایت جوانب زیبایی است، چون رعایت زیبایی، خارج از محدوده مقصود انقلابی است. حتی اگر بپذیریم ماده اصلی ادبیات زبان است؛ باید گفت زبان در ارتباط انسان‌ها با هم زاده می‌شود، ناگزیر رویه و سویه اجتماعی دارد. شخصیت پردازی‌ها و نمادها، نه گذشته‌ای دارند و نه آینده‌ای، اما در متن ادبی انقلابی، همه باید در